

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره دوم (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۹۵، صص ۹۷-۱۱۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۴/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

متغیرهای مؤثر بر روابط ایران و آمریکا از آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم (با تکیه بر منافع فزاینده آمریکا در ایران)

مهدی صلاح* - علی سلیمانی**

چکیده

تبارشناسی مناسبات ایران و آمریکا از حیث شناخت موقعیت جهانی و منطقه‌ای، وضعیت سیاسی ایران در دو سده اخیر و وقوف بر دیپلماسی در دستور کار رجال ایرانی درخور توجه به نظر می‌رسد. نوشتار حاضر با تبیین مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ماهیت مناسبات مذکور، در حد فاصل دوران سلطنت قاجار تا سال ۱۳۲۵ش/۱۹۴۷ م، برای پاسخ‌گویی به این سؤال تلاش می‌کند که: ضرورت‌های سیاسی اقتصادی دو کشور در ماهیت و چگونگی مناسبات میان آن‌ها چه تأثیری گذاشته است؟ دستاورد پژوهش که با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام شده حاکی از این است که تمایل رجال ایرانی به حضور قدرت سوم، برای کاستن از فشار قدرت‌های سنتی روس و انگلیس، با هدف از میان بردن نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی بود. به علاوه، تلاش آمریکا برای حضور فعال‌تر در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهانی و بهره‌برداری از وضع راهبردی ایران، در چگونگی و چرایی این مناسبات سهم مؤثر داشته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، آمریکا، قدرت سوم، مناسبات سیاسی، مناسبات اقتصادی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول). Mehdisalah2011@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور مرکز قشم، قشم، ایران. Ali.soleimani.8811@gmail.com

مقدمه

مناسبات با این کشور را به سمت دیگری سوق داده و در مواقع بسیاری، دیپلماسی ایران را در سطح جهانی تحت تأثیر قرار داد. از این حیث، بررسی زمینه‌ها و ماهیت مناسبات ایران و آمریکا مهم می‌نماید؛ چرا که برای فهم وضع کنونی حاکم بر مناسبات دو دولت و همین‌طور اوضاع و نظم مستقر جهان کنونی نیز مؤثر می‌افتد و می‌تواند رهیافت‌های کارآمدی را در عرصه دیپلماسی جهانی عرضه نماید.

نوشتار حاضر در پرتو رویکرد توصیفی تحلیلی، مؤلفه‌های تأثیرگذار در تکوین و تحول و ماهیت مناسبات ایران و آمریکا را از دو منظر، یعنی واکاوی وضع داخلی ایران و تحلیل سیاست خارجی آمریکا بررسی می‌کند. در این جهت، نخست برخی از مفاهیم اثرگذار در این مناسبات را با رهیافت روشی معرفتی توضیح می‌دهد؛ سپس، با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی بحث، متغیرها و مؤلفه‌های داخلی و خارجی اثرگذار بر این مناسبات را در حد فاصل دوران قاجاریه تا سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۷ م بررسی می‌کند.

چارچوب نظری

با توجه به نقش و جایگاه سیاست خارجی در حیات سیاسی اقتصادی دولت‌ها و نیز اهمیت فزاینده روابط برون‌مرزی در مناسبات بین‌المللی، ابتدا مفهوم‌شناسی این مقوله ضرورت دارد. سیاست خارجی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که در راستای اهداف دراز مدت و کوتاه مدت یک کشور و در جهت دستیابی به منافع ملی، در رابطه با دولت‌های دیگر اجرا می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی عبارت است از «خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور، برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب و تحصیل منافع خود اتخاذ می‌کند» (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۱).

سیاست خارجی دولت‌ها در پرتو ملاحظات و منافع و مصالح خاص آن‌ها رقم می‌خورد و در جای خود، تلاش برای رفع نابسامانی‌های داخلی نیز در این جهت سهم اثرگذار دارد. موقعیت راهبردی ایران در منطقه خاورمیانه، از اوایل قرن نوزدهم میلادی، توجه دول امپریالیستی را به خود جلب کرده و سایه سنگین سیاست‌های استعماری را بر جامعه و حکومت و اقتصاد ایرانی تحمیل کرد. بنابر وضع موجود و به صورت مستقیم و غیرمستقیم، این روند تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران به طول انجامید. در ابتدا، جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه برای دولت‌های استعماری روس و انگلیس اهمیت بیشتری داشت و تامین منافع اقتصادی در پرتو آن انجام می‌گرفت. در حالی که با کشف نفت، اوضاع به سمت دیگری رفت و رقابت‌های اقتصادی در ماهیت مناسبات میان ایران و دول خارجی، سهم پررنگ‌تری پیدا کرد. مناسبات میان ایران و آمریکا از زمانی که فکر برقراری آن از اندیشه دولتمردان ایرانی گذشت تا زمان مد نظر در این مقاله و حتی در دهه‌های پس از آن، نیز تابع همین موقعیت راهبردی اقتصادی بود؛ پس بدون تردید، تامین منافع سیاسی و اقتصادی این کشور در ماهیت مناسبات مذکور نقش بسزایی داشته است.

تلاش رجال ایرانی برای بهره‌گیری از نیروی سوم، به عنوان گریزگاهی در جهت سامان بخشیدن به سیاست و اقتصاد، موجبات نفوذ را در ایران فراهم آورد؛ اما هر چه جلوتر می‌رفت و برتری آمریکا در صحنه سیاست بین‌المللی برجسته‌تر می‌شد، تلاش‌های این کشور برای نفوذ بیشتر و بهره‌برداری آگاهانه از وضع حاکم بر ایران شدت می‌گرفت. این تلاش برای بهره‌برداری از اوضاع، تا پایان سلطنت پهلوی ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، مسیر

رهیافت خرد

بر اساس این دیدگاه، ساختار درونی کشورها بر عملکرد خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در واقع، این رهیافت به جای نگاه ساختاری و همگن به سیاست خارجی دولت‌ها، بیشتر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دولت‌ها تأکید دارد (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۵۰). به عبارت دیگر، برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها باید به داخل جوامع رجوع کرد. از این حیث، رفتار دولت‌ها بر اساس تصمیم‌هایی است که افراد انسانی طی فرایندهایی اتخاذ می‌کنند.

رهیافت میانبرد

تحلیل‌گران این رهیافت برای بررسی سیاست خارجی با استفاده از هر دو سطح، یعنی تحلیل خرد و تحلیل کلان، به تبیین‌های چند سطحی و چند علیتی می‌پردازند که برخی در سطح داخلی و برخی در سطح بین‌المللی قرار دارند. در این رهیافت به متغیرهایی همچون وضع نظام بین‌الملل، دولت، جامعه، نهادها، گروه‌ها، بورکراسی و افراد توجه می‌شود. به نظر تحلیل‌گرانی همچون جیمز روزنا (James Rosenau) در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، علت رفتار سیاسی حکومت‌ها به مجموعه‌ای از عوامل مربوط می‌شود: ۱. متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده، یعنی فرد؛ ۲. نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده؛ ۳. متغیر دیوان‌سالاری حکومتی؛ ۴. متغیر جامعه؛ ۵. متغیر نظام بین‌الملل (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۸۶ تا ۱۹۷).

بنابراین نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که در بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها، می‌بایست از هر دو سطح خرد و کلان و تمامی متغیرهای آن استفاده شود. این نوشتار ضمن بهره‌گرفتن از این چارچوب نظری، عوامل و متغیرهای مؤثر و دخیل در شناخت و تحلیل روابط خارجی بین

مفهوم اساسی و تعیین‌کننده در سیاست خارجی، منافع ملی است که هدف‌های عام و همیشگی را شامل می‌شود که سیاستمداران بسته به نوع نگرش خود، در راه تحقق و تأمین آن‌ها فعالیت می‌کنند؛ بنابراین دارای سرشتی نامعین، میزانی از تداوم و ارتباطی با اقدامات سیاسی است (فرانکل، ۱۳۷۰: ۱۱۸). از سوی دیگر، سیاست خارجی بازتاب هدف‌ها و سیاست‌های هر دولت در عرصه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها و جوامع، سازمان‌های بین‌المللی و حوادث و اتفاقات جهانی است. عوامل متعددی مانند ساختار سیاسی یک کشور، بافت هیئت حاکمه، ویژگی‌های جغرافیایی اجتماعی مانند جمعیت و مساحت و موقعیت ژئوپولیتیکی، توانایی‌های نظامی، قدرت اقتصادی و خصوصیات شخصی رهبران سیاسی بر ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی هر کشور اثر می‌گذارند (پرلاف، ۱۳۷۱: ۱). برای شناخت علمی و روشمند مطالعات سیاست خارجی، سه رهیافت روش‌شناسانه کلان، خرد و میان‌برد طرح کردنی است:

رهیافت کلان

در کل، این دیدگاه برتری را به ساختار نظام بین‌الملل می‌دهد و حوادث و فرایندها را براساس ساختارهایی تبیین می‌کند که بازیگران فقط حاملان آن‌ها هستند (مارش، ۱۳۸۴: ۳۰۹). این رهیافت پیوند نزدیکی با جبرگرایی دارد؛ یعنی حوادث نه برحسب انگیزه‌ها و اراده‌های بازیگران مربوط بلکه برحسب پیامدهایی که دارند توضیح داده می‌شوند (مارش، ۱۳۸۴: ۳۱۳). مطابق این رویکرد، سیاست خارجی دولت‌ها تابع اصول و قوانینی است که خارج از اراده مستقلانه دولت‌ها، بر آن‌ها تحمیل شده است.

۱۳/۱۲۷۳ دسامبر ۱۸۵۶، عهدنامه دوستی و تجارت منعقد شد (تأثیر متغیر دو داخلی) (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۹). با وجود این، از تاریخ انعقاد این عهدنامه تا برقراری روابط رسمی سیاسی بین دو کشور بیش از ربع قرن به طول انجامید. هیچ علت روشن و قانع‌کننده‌ای برای این تأخیر طولانی مدت در برقراری روابط سیاسی بین دو کشور وجود ندارد. به اعتقاد برخی، نفوذ انگلیسی‌ها در دربار ایران را می‌توان یکی از عوامل ایجاد وقفه در روابط سیاسی بین ایران و آمریکا دانست (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۹۱) (تأثیر متغیر دو خارجی).

سرانجام در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه، این تلاش‌ها نتیجه داد و در جریان سفر میرزا حسین خان سپهسالار به روسیه، درخواستی مبنی بر بازگشایی سفارت آمریکا در تهران به وی ارائه شد (یسلسون، ۱۳۸۳: ۶۰). در راستای این سیاست، در سال ۱۸۸۳ م/۱۳۰۰ ق و در دوره ریاست جمهوری چستر آلن آرتور (Chester Alan Arthor) سفارتخانه آمریکا در ایران تأسیس شد و ساموئل بنجامین (Benjamin)، به عنوان نخستین وزیرمختار آمریکا، برای انجام مأموریت سیاسی راهی ایران شد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲). از سوی دیگر، پس از مدتی در سال ۱۸۸۸ م/۱۳۰۵ ق، سفارت ایران نیز در آمریکا تأسیس شده و حسینقلی خان نوری، به عنوان اولین فرستاده سیاسی ایران به آمریکا، از طرف ناصرالدین‌شاه راهی این کشور شد (موجانی، ۱۳۸۴: ۱۵).

شایان ذکر است که در این مأموریت، حسینقلی خان نوری حامل پیامی از سوی شاه ایران برای رئیس جمهور آمریکا بود. در بخشی از این پیام آمده است: «در حال حاضر که ما سعادت برقراری روابط دوستانه با ملتی خوشبخت و صلح‌جو را به دست آورده‌ایم میل داریم روابطمان را با شما به منظور امنیت و راحتی کشورمان از تجاوز کشورهای نیرومند همسایه تقویت

دو کشور را به ابعاد داخلی و خارجی تقسیم می‌کند. عوامل داخلی شامل تمایل داخلی به حضور قدرت سوم در ایران برای کاستن از فشار دو قدرت سنتی روس و انگلیس، نگرش مثبت به آمریکا و اقتصاد نابسامان بوده و عوامل خارجی نیز شامل منافع ملی آمریکا «ژئوپولوتیک- نفت»، رقابت این کشور با انگلیس و شوروی و استقلال در سیاست خارجی است. در ادامه با اشاره به روند تاریخی روابط ایران و آمریکا، به بررسی و شناسایی مناسبات آن‌ها در پرتو این متغیرها می‌پردازیم.

شروع روابط تا جنبش مشروطه‌خواهی (۱۳۲۴ ق/۱۹۰۶ م)

بنابر گزارش منابع تاریخی، میرزاتقی خان امیرکبیر نخستین دولتمردی است که درصدد برقراری روابط با آمریکا برآمد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۳). در واقع، وی در سیاست خارجی به منظور از بین بردن روابط انحصاری ایران با روسیه و انگلستان، درصدد برآمد که با «نیروی ثالثی»^۱ ارتباط برقرار کند. از سوی دیگر، در اواسط قرن نوزدهم میلادی کشور آمریکا حامی و طرفدار ملت‌های ضعیف معرفی شده بود و این امر زمامداران کشور ما را بر آن داشت که به سوی این قدرت نوظهور گرایش پیدا کنند (بینا، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۲). بنابراین، در زمان صدارت امیرکبیر (۱۲۶۶ ق/۱۸۵۰ م) عهدنامه‌ای ناظر بر ایجاد روابط بازرگانی و کنسولی بین دو کشور منعقد شد (تأثیر متغیر یک و دو داخلی). البته به علت عزل شدن امیرکبیر از صدارت این عهدنامه تصویب نشده و پس از چندی منتفی شد (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۲۲). بر اساس اسناد سیاسی عهد ناصر، اقدام بعدی برای برقراری رابطه با آمریکا در زمان صدارت میرزاآقا نوری صورت گرفت که در نهایت بعد از مذاکرات متعدد، در ۱۵ ربیع‌الثانی

کرد (یسلسون، ۱۳۸۳: ۱۴۵). او حتی با محکوم کردن مسیونرهای مذهبی، از جمله هاوارد باسکرویل (Howard Baskerville) و آن دسته از افرادی که تحت تأثیر حرکت مردم ایران قرار گرفته بودند، مسئله گوشمالی دادن آن‌ها را مطرح کرده بود (تأثیر متغیر سوم خارجی) (روبین، ۱۳۶۳: ۱۵).

بعد از این جریان، مأموریت مورگان شوستر (Morgan Shuster) به عنوان نخستین مستشار آمریکایی در ایران، در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م، از مهم‌ترین وقایع تاریخی روابط ایران و آمریکا در این مقطع زمانی به شمار می‌آید. موضوع استخدام مستشاران خارجی در مجلس دوم مشروطه مطرح شد. در این دوره از مجلس، رجال سیاسی ایران به استفاده از اتباع دولت‌های بی‌طرف، از جمله آمریکا که کشوری صلح‌طلب و بشردوست شناخته می‌شد، توجه کردند (مذاکرات مجلس دوم تقنینیه، قسمت دوم، ۱۳۲۸: ۸۶۲ و ۸۶۳) در این راستا میرزا علیقلی خان نبیل‌الدوله، کاردار وقت سفارت ایران در آمریکا، با وزارت خارجه این کشور برای معرفی فردی واجد صلاحیت وارد مذاکره شد (تأثیر متغیر دو داخلی) (الکساندر، ۱۳۷۸: ۲۷).

به نظر می‌رسد چون آمریکایی‌ها به موقعیت استراتژیک ایران در منطقه پی برده بودند، برای اعمال سیاست خارجی خود به دنبال روزانه‌ای می‌گشتند؛ پس آنان فکر می‌کردند با اعزام هیئت شوستر می‌توانند به این مهم دست یابند. با وجود این، «مأموریت شوستر در ایران از همان آغاز با موانع و مشکلات غیرمنتظره‌ای روبرو گردید» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۶). در آن زمان به دستور شوستر، عده‌ای برای مصادره اموال شعاع‌السلطنه، برادر محمدعلی‌شاه مخلوع که محمدعلی‌شاه با همدستی با او ضد مشروطیت مبارزه می‌کرد، به منزل او رفتند. روس‌ها که منتظر بهانه‌ای برای بازداشتن شوستر از ادامه اقدامات اصلاحی

نماییم» (تأثیر متغیر یک داخلی) (یسلسون، ۱۳۸۳: ۸۱). بنابراین همان‌طور که گفته شد، شروع فرایند مناسبات بین ایران و ایالات متحده آمریکا را می‌توان در متغیرهای زیر دانست: متغیرهای داخلی، یعنی متغیر تصمیم‌گیری‌های فردی^۲ یا شکل‌گیری نوعی جهت‌گیری قدرت سوم در بین مقامات ایرانی متأثر از فشار روزافزون روس و انگلیس؛ متغیر دیوانسالاری حکومتی، یعنی تصمیمات قوه مجریه و مقننه در گرایش رابطه با آمریکا به علت اقتصاد نابسامان کشور؛ سرانجام متغیر جامعه، یعنی نگرش مثبت مردم به آمریکا به علت نداشتن سابقه استعماری این کشور.

موضع آمریکا در قبال جنبش مشروطه‌خواهی ایران

بررسی دیدگاه دولت‌های خارجی در قبال نهضت مشروطیت نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها به اقتضای سیاست و منافع خود، مواضع و رویکرد خاصی اتخاذ کردند. هم‌زمان با وقایع مشروطه‌خواهی در ایران، دستور دولت وقت آمریکا به ریاست تئودور روزولت (Theodore Roosevelt) این بود که آمریکا به هیچ وجه، در مسائل داخلی ایران و کشمکش بین دولت و مشروطه‌خواهان مداخله نکند (تأثیر متغیر سوم خارجی) (موجانی، ۱۳۸۴: ۲۷). با وجود این، به دنبال پذیرش فرمان مشروطیت توسط شاه ایران، سیاست دولت آمریکا نیز تأیید اقدام دولت ایران بود. از سوی دیگر، در جریان اختلاف بین محمدعلی‌شاه و مشروطه‌خواهان که به بمباران مجلس شورای ملی و دستگیری عده‌ای از نمایندگان انجامید، وزارت خارجه آمریکا ارتباط و مذاکره با گروه‌های معارض را تنها در صورتی مجاز دانسته بود که قدرت را به دست بگیرند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

در این راستا جان جکسون (John Jackson)، وزیرمختار قدرتمند آمریکا در تهران، هر نوع تقاضا برای پناهنده شدن در سفارت آمریکا را به شدت رد

حضور آمریکا را که تا پیش از جنگ از سیاست انزواگرایی پیروی می‌کرد، به صحنه سیاست‌های بین‌المللی باز کرد. در این زمان، اولین گام‌ها برای تحکیم مبانی سیاست خارجی ایالات متحده و گسترش نفوذ این کشور برداشته شد (امبروز، ۱۳۶۳: ۱۱ و ۱۲). در این راستا جان کالدول (John Caldwell)، وزیرمختار وقت آمریکا در ایران، برای این منظور دست به اقدامات زیرکانه‌ای زد. وی از یک سو، ایران را به حضور در جبهه متفقین ترغیب می‌کرد و از سوی دیگر، به دنبال لطمه زدن به موقعیت سنتی روس و انگلیس بود (تأثیر متغیر دو خارجی) (یسلسون، ۱۳۸۳: ۱۹۱ تا ۱۹۸).

در نتیجه این جنگ، ایران دچار خسارت و صدمات فراوانی شد؛ بنابراین به محض اینکه در پایان جنگ و در ژانویه ۱۳۳۷/۱۹۱۹ ق، کنفرانس صلح در ورسای تشکیل شد، تصمیم گرفت نمایندگان به ریاست مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه، اعزام کند و خواسته‌های خود را به اطلاع دول فاتح برساند. به دنبال درخواست کمک ایران از آمریکا، در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۳۳۶/۱۹۱۸ ق، وزیرمختار این کشور در تهران طی گزارشی به وزارت خارجه کشور متبوع خود متذکر شد که «اکنون امید ایران به ایالات متحده آمریکاست. لذا، رابرت لانسینگ (Robert Lansing)، وزیر امور خارجه آمریکا، طی نامه‌ای علاقه‌مندی کامل و توجه مخصوص دولت آمریکا را مبنی بر شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح به دولت ایران ابلاغ نمود» (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۲۴). در این زمان وودرو ویلسون (Woodrow Wilson)، رئیس‌جمهور آمریکا، تنها رهبر جهان در کنفرانس صلح ورسای بود که از دعای ایران برای دریافت غرامت از متفقین پیروز در جنگ حمایت کرده بود (بیل، ۱۳۷۱: ۹۸).

در اثر مخالفت دولت انگلستان، کنفرانس صلح ورسای به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نداد (تأثیر

بودند، در ظاهر به این علت که شعاع‌السلطنه به بانک استقراضی روسیه بدهکار است و اموال او در واقع متعلق به آنان است، اقدام شوستر را تجاوز به حقوق خود تلقی کردند. به دنبال این، در تاریخ ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۹/۱۹۱۱ م، روس‌ها به دولت ایران اولتیماتوم دادند و خواهان اخراج شوستر شدند (تأثیر متغیر دو خارجی). دولت ایران از آمریکا خواست تا در قبال وضعیت بحرانی موجود از خود واکنش نشان دهد (موجانی، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ اما دولت آمریکا با ارسال یادداشتی به این مضمون که «وزارت خارجه آمریکا از بروز چنین مشکلاتی در روابط بین دو کشور بسیار متأسف است» (یسلسون، ۱۳۸۳: ۱۶۸)، ایرانیان را به بهت و حیرت فرو برد (تأثیر متغیر سه خارجی).

بنابراین دولت ایران در ۲۴ دسامبر ۱۳۳۰/۱۹۱۱ ق، اولتیماتوم روسیه را پذیرفت و شوستر را از ایران اخراج کرد. در واقع، به این علت که هنوز در ایران برای آمریکایی‌ها منافع روشنی تعریف نشده بود، باید این مرحله از رابطه را بر اساس رقابت این کشور با روس و انگلیس (متغیر دو خارجی) و استقلال در سیاست خارجی آمریکا (متغیر سه خارجی) تفسیر کرد. علاوه بر این، آمریکایی‌ها هنوز به صورت جدی در این منطقه وارد رقابت با دول استعماری نشده بودند و لزومی برای این کار نیز نمی‌دیدند؛ اما چنان‌که در تحولات بعدی خواهیم دید، موقعیت استراتژیک ایران برای آن‌ها به تدریج پدیدار شد. بنابراین در پیگیری منافع فزاینده خود، سیاست فعال‌تری در تحولات ایران پیش گرفتند.

روابط دو کشور از جنگ جهانی اول تا شهریور ۱۳۲۰

جنگ جهانی اول در روند افزایش توسعه‌طلبی و استراتژی مداخله‌گرایی آمریکا در مناسبات جهانی نقطه عطفی محسوب می‌شود. در واقع، جنگ جهانی اول راه

استعماری انگلیس در ایران موضع گرفتند. از این حیث، باید گفت «زمانی که آمریکا به قرارداد ایران و انگلستان حمله نمود راه نفوذ را برای ورود خود به ایران باز کرد» (یسلسون، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۱ م و روی کار آمدن حکومت پهلوی، ایالات متحده آمریکا که هنوز جای پای محکمی در ایران پیدا نکرده بود، تلاش کرد که سیاست جهانی فعال‌تری بر عهده بگیرد؛ بنابراین به دنبال آشکار شدن اهمیت استراتژیک ایران در معادلات جهانی که با کشف نفت اهمیت فزاینده‌ای یافته بود، توجه آمریکایی‌ها به سوی ایران بیشتر از قبل شد. در واقع، از این زمان به بعد، شاهد پررنگ‌تر شدن متغیر یک و دو خارجی، یعنی منافع آمریکا (نفت-ژئوپولیتیک) و رقابت این کشور با انگلیس و شوروی بر سر ایران هستیم.

هم‌زمان با جنگ جهانی اول و بروز بحران‌های داخلی در ایران، انجمنی تحت عنوان «کمیته کمک ایران و آمریکا» در نیویورک شکل گرفت. این انجمن برای مردم ایران گرفتار در جنگ، شروع به جمع‌آوری کمک کرد. این کمیته در پاییز ۱۹۱۸ م/ ۱۳۳۶ ق، هیئتی به ایران فرستاد که وظایف آن منحصر به کمک کردن به مردم قحطی زده نبود. ژنرال مارشال (General Marshall)، فرمانده ارتش بریتانیا در منطقه، در این باره می‌نویسد: «در ماه اکتبر و سپتامبر یک گروه آمریکایی که خود را «انجمن مبارزه با قحطی در ایران» می‌نامید وارد بغداد شد و من دستوراتی برای کمک به این گروه دریافت داشتم؛ مطمئن بودم که هدف این گروه «نفت» بود و نه مبارزه با قحطی...» (تأثیر متغیر یک خارجی) (میروشنکف، ۱۳۴۵: ۱۰۲). در این زمان، در میان برخی از رجال ایرانی نیز تمایلی برای عقد قرارداد نفتی با آمریکاییان، به ویژه در مناطق شمالی، به وجود آمد.

متغیر دو خارجی؛ بنابراین مأموریت این هیئت با شکست مواجه شد و به ایران مراجعه کردند. گفته می‌شود علت اصلی مخالفت شدید انگلستان با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و همچنین حمایت نکردن جدی و ثوق‌الدوله از هیئت ایرانی، قرارداد ۱۹۱۹ بود که و ثوق‌الدوله و انگلیس به طور محرمانه، مشغول مذاکره و تهیه آن بودند (محمود، ۱۳۵۳: ۴۱۱/۵). خبر انعقاد این قرارداد را منابع خارجی انتشار دادند و با عکس‌العمل شدید میهن‌پرستان ایرانی و ایالات متحده آمریکا مواجه شد. جان کالدول، وزیرمختار آمریکا در تهران، با انتشار اعلامیه‌ای «پرچم مخالفت با این قرارداد را برافراشت» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۸۳).

در ۱۹ سپتامبر ۱۳۳۷/۱۹۱۹ ق، با امضای لانسینگ (Lansing)، وزیر امور خارجه آمریکا، در تهران اعلامیه‌ای ضد انگلستان منتشر شد (مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۶۱). این اعلامیه را اللهیار صالح، مترجم سفارت آمریکا، پخش و منتشر کرد (صالح، ۱۳۸۱: ۸۱). ملک‌الشعراى بهار درباره اقدامات آمریکا می‌نویسد: «من خودم از وزیرمختار آمریکا در یکی از ملاقات‌ها شنیدم که می‌گفت قرارداد را به هم بزیند و دولت انگلیس را جواب بگویند آن وقت به دولت آمریکا مراجعه بکنید» (تأثیر متغیر یک و دو خارجی) (بهار، ۱۳۵۷: ۳۹/۱). آنچه مسلم است مخالفت آمریکایی‌ها با قرارداد فوق، از جنبه‌های اصولی و اخلاقی ناشی نمی‌شد؛ بلکه ریشه در سیاست عملی و منافع آمریکا داشت. پس از جنگ جهانی اول، در نتیجه پیدایش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همچنین، نیاز آمریکا به گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگر برای دستیابی به منافع خود، باعث شد آمریکا در عرصه دیپلماسی دنیا به ایفای نقشی جدی‌تری پردازد (کسینجر، ۱۳۸۳: ۲۹). به همین علت بود که در آن مقطع تاریخی، در مقابل سیاست‌های

اجازه داده شود که در ایران فعالیت کند رقابتی شدید شروع خواهد شد و دولت انگلیس چنین وضعی را نمی‌تواند تحمل کند» (تأثیر متغیر دو خارجی) (محمدی، ۱۳۷۷: ۶۴).

همین واکنش‌ها باعث بی‌علاقگی و انصراف شرکت استاندارد اوپل از استفاده قرارداد شد و شرکت خود را کنار کشید. در فاصله کودتای ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۱ م تا انقراض قاجاریه و پادشاهی رضاخان در سال ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م، آمریکا علاوه بر تلاش نافرجام برای کسب امتیاز نفت، گام مهم دیگری نیز در راه مشارکت در امور مالی و اقتصادی ایران برداشت. این گام فرستادن هیئتی مستشاری برای اصلاح اوضاع نابسامان مالی کشور بود (تأثیر متغیر یک خارجی و دو داخلی). با انتصاب قوام‌السلطنه به ریاست کابینه و تشکیل مجلس چهارم، این موضوع با جدیت پیگیری شد. در این راستا قوام به حسین علایی، وزیر مختار ایران در آمریکا که بعدها نام خود را به حسین علاء تغییر داد، دستور داده بود تا موضوع اعزام هیئتی آمریکایی را پیگیری کند (بهنود، ۱۳۷۷: ۳۶).

در پی اجرای سیاست مذکور قوام‌السلطنه، رئیس‌الوزرا، لایحه استخدام مستشاران مالی از آمریکا را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که لایحه به تصویب وکلا رسید. به دنبال آن، آرتور میلسپو (Arthur Millspaugh) که مشاور اقتصادی وزارت امور خارجه آمریکا را نیز بر عهده داشت، در سمت رئیس کل مالیه ایران، به مدت پنج سال برای اداره امور مالی کشور به استخدام دولت درآمد (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسات ۱۱۸ و ۱۱۹). هدف ایران از استخدام آرتور میلسپو، در درجه اول اصلاح امور مالی و در مرحله بعد، جلب سرمایه‌گذاری آمریکا بود تا بدین وسیله، از وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به روسیه و انگلستان کاسته شود.

در اول تیر ۱۳۰۰/۱۹۲۲ م و در دوره چهارم مجلس شورای ملی قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر ایران، به منظور آنکه به وضع نابسامان مالی کشور سر و صورتی بدهد، به فکر استفاده از ذخایر نفت شمال و اعطای آن به یک شرکت نفت آمریکایی، یعنی استاندارد نیوجرسی (Standard New Jersey)، افتاد (تأثیر متغیر دو داخلی) (بهنود، ۱۳۷۷: ۳۶). چون در آن زمان آمریکایی‌ها به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ م/ ۱۳۳۷ ق و حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای، محبوبیت بسیاری در ایران کسب کرده بودند (تأثیر متغیر سه داخلی) (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۳). در دوازدهم اوت ۱۳۳۸/۱۹۲۰ ق، معاون وزارت خارجه آمریکا نامه‌ای به وزیرمختار ایران نوشت و اظهار کرد: «وزارت خارجه آمریکا عقیده دارد که شرکت‌های آمریکایی درصدد تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمالی خواهند بود و وزارت خارجه آمریکا امیدوار است که شرکت‌های آمریکایی در این باب توفیق حاصل کنند» (تأثیر متغیر یک خارجی) (طلوعی، ۱۳۸۴: ۱۴۵ و ۱۴۶).

سرانجام در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۰۰/۲۰ نوامبر ۱۹۲۱، این تمایلات منجر به امضای قراردادی شد که به موجب آن، امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران به مدت ۵۰ سال، به شرکت آمریکایی واگذاری شد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۳). همین که خبر تصویب قرارداد نفت منتشر شد، جنجال بزرگی برپا شد و دو دولت روسیه و انگلستان به شدت به آن اعتراض کردند. از متن تلگراف لرد کرزن (Lored Curzon)، وزیر خارجه وقت انگلیس، به وزیرمختار این کشور در تهران در آوریل ۱۹۲۰ م/ ۱۲۹۹ ش، به طور کامل استنباط می‌شود که تا چه اندازه به ورود رقبا در فعالیت‌های نفتی ایران حساسیت داشتند: «بعد از ظهر هشتم آوریل وزیرخارجه ایران نزد من آمد... به او اخطار کردم که اگر قرار باشد به شرکت استاندارد اوپل

آمریکا، به علت تخلف از مقررات رانندگی بازداشت شد. وی به سرعت آزاد و پلیس محلی برکنار شد؛ اما بازداشت وی باعث شد که رضاشاه دستور احضار وزیرمختار و قطع مناسبات سیاسی با آمریکا را بدهد (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۱۱). با وجود این، قطع روابط مانع از آن نشد که شرکت‌های نفتی آمریکا در پس پرده وارد مذاکره با دولت، به منظور اخذ امتیازات نفت شمال و شرق ایران شوند (مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۴). دولت پس از انجام این مذاکرات که با حضور اللهیار صالح، به عنوان مترجم سفارت آمریکا، صورت پذیرفت (صالح، ۱۳۸۳: ۹۳) در جلسه ۱۸ بهمن ۱۹۳۶/۱۳۱۵ م، به اتفاق آراء لایحه مزبور را به تصویب مجلس شورای ملی رساند. اما سه روز بعد علی‌اکبرداور، وزیر مالیه، خودکشی کرد. برخی مرگ او را با لایحه پیشنهادی او به مجلس، در راستای گفتگو با آمریکاییان بی‌ارتباط ندانسته‌اند. دولت بریتانیا و شوروی به شدت به این لایحه اعتراض کردند (اوسطی، ۱۳۸۲: ۷۸۵/۲). همچنین گفته شده است پس از تصویب قرارداد نفت، انگلیسی‌ها به شدت نگران شده و روس‌ها نیز از این امتیاز بسیار ناراضی بودند و تمام کاسه کوزه‌ها بر سر داور شکسته شد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۷).

شرکت نفت آمریکا و ایران با نام اختصاری «امیرانین» (Amiranian Oil Company) اقدام به جستجو و اکتشاف نفت کرد؛ اما در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۹۳۸/۱۳۱۷ م محمود بدر، وزیر دارایی، در مجلس اظهار کرد: «شرکت نفت [امیرانین]، تصمیم خودشان را مبنی بر صرف نظر کردن استفاده از امتیاز اعلام داشته‌اند». نمایندگان انگلوفیل مجلس نیز این اقدام شرکت را به حال ایران مفید دانستند و از آن ابراز رضایت کردند (تأثیر متغیر دو خارجی) (مکی، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۶ تا ۳۳۴).

در اواخر سال ۱۳۱۷ ش ۱۹۳۸ م، درباره بازداشت جلال السلطنه از جانب دولت آمریکا به طور رسمی،

با وجود تلاش‌های صورت گرفته، مأموریت میلسپو تحت تاثیر تحولات سیاسی و تغییر حکومت قاجار به پهلوی، موفقیت چندانی نداشت (روبین، ۱۳۶۳: ۱۹). در واقع با قدرت‌یابی رضاشاه، تلاش‌های اصلاح‌گرایانه میلسپو با مقاومت جدی محافل قدرت و ثروت ایران روبه‌رو شد (الکساندر، ۱۳۷۸: ۶۷). در این میان نارضایتی روزافزون شاه با حمایت و دلگرم‌های حامیان انگلیسی‌اش، باعث شد که او با هیئت میلسپو مخالفت کند؛ به طوری که رضاشاه در این باره گفته بود: «دو تا شاه در یک مملکت ممکن نیست و تنها من شاه هستم» (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۸). میلسپو به علت اینکه ناآگاهانه ابزاری برای تحکیم و تثبیت دیکتاتوری رضاخان شده بود، بعدها خود را ملامت کرد و معتقد بود «اصلاحات مالی وی به رضا [شاه] کمک کرده بود تا دیکتاتوری‌اش را تحکیم کند» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۵۳). با وجود این، هیئت میلسپو زمینه را برای جلب علاقه آمریکاییان در بهره‌برداری از ذخائر نفتی ایران فراهم کرد (الکساندر، ۱۳۷۸: ۸۴ تا ۹۲). علاوه بر این، هیئت میلسپو توجه عمیق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا را به مسائل ایران جلب کرد؛ به نحوی که هم اکنون آرشیو مفصلی از مکاتبات میلسپو و سفارت آمریکا در ایران و وزارت امور خارجه آمریکا باقی مانده است (مجد، ۱۳۸۸: ۳۱ تا ۷۹). با وجود خاتمه یافتن مأموریت مستشاران مالی آمریکا، روابط دو کشور در سال‌های بعد در حال گسترش بود؛ به طوری که بعد از لغو قرارداد داری و بروز بحران در روابط ایران و انگلیس در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ش ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ م، به دستور رضاشاه مذاکراتی برای مشارکت دادن آمریکایی‌ها در اکتشاف و استخراج نفت ایران انجام گرفت (تأثیر متغیر یک داخلی) (طلوعی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

در این میان، در سال ۱۳۱۴ ش ۱۹۳۵ م عبدالغفارخان جلال‌السلطنه، وزیرمختار ایران در

بی‌دلیل خاک ایران را اشغال کرده‌اند، به طور کامل ناامید کننده بود (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۳۱ و ۱۳۲).

در واقع وی با این گفته «اخلاقی بودن عملیات انگلیس و شوروی را نه تأیید می‌کرد و نه تکذیب، بلکه سعی می‌کرد لزوم آن را اثبات کند» (تأثیر متغیر سه خارجی) (مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۴). هم‌زمان با این تحولات، در چهارم آبان ۲۷/۱۳۲۰ اکتبر ۱۹۴۱، لوئیس دریفوس (Louis Dryfus)، وزیرمختار آمریکا در ایران، به وزارت خارجه گزارش داد: «ایران بیشتر و بیشتر در پی کمک و راهنمایی آمریکاست و من احساس می‌کنم که ما نباید از این فرصت برای تحکیم موقعیت خود غفلت کنیم...» (روبین، ۱۳۶۳: ۲۶).

بنابراین پس از آنکه در آذرماه ۱۳۲۰/ نوامبر ۱۹۴۱، هیتلر به آمریکا اعلان جنگ داد و نیروهای آمریکایی به شکل رسمی به متفقین پیوستند، «روزولت رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد تا به طور کلی آمریکایی‌ها عهده‌دار کلیه امور حمل و نقل مواد و مهمات به روسیه در ایران گردند؛ وینستون چرچیل (Winston Churchill)، نخست‌وزیر انگلیس، از این پیشنهاد استقبال کرد و آن را پذیرفت» (تأثیر متغیر یک خارجی) (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵۸). همچنین به دنبال ورود آمریکا به جنگ، «پیمان سه جانبه» مبنی بر رعایت استقلال و تمامیت ارضی ایران به امضاء رسید. بر اساس این پیمان، ایران همکاری با متفقین را آغاز کرد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۸ و ۷۹).

شاه طی پیامی انعقاد پیمان را به روزولت اطلاع داد و رئیس جمهور آمریکا در پاسخی که در ۱۷ بهمن ۱۳۲۰/۶ فوریه ۱۹۴۲ فرستاد، ضمن ابراز خوشوقتی به طور ضمنی اجرای پیمان را تضمین کرد (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۳۴ و ۱۳۵). به طور کلی در این دوران، سیاست آمریکا مبتنی بر جلب دوستی ایران و پر کردن خلایق بود که در اثر سیاست‌های انگلیس و

معذرت‌خواهی شد. به دنبال این ماجرا، روابط سیاسی دو کشور رو به بهبود نهاد و رضاشاه به روزولت نوشت: «ما و نیز ملت ایران... به حفظ و تقویت روابط دوستانه و دیرینه دو کشور ارج فراوان می‌نهیم» (فوران، ۱۳۷۷: ۳۷).

جنگ جهانی دوم: حضور فعالانه آمریکا در صحنه سیاسی ایران

با شروع جنگ جهانی دوم، دولت ایران در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸/۱۹۳۹ م، بیانیهای رسمی منتشر کرده و بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلام کرد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۵۶). با وجود این، ایران در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰/۲۵ اوت ۱۹۴۱، با تهاجم ناگهانی ارتش‌های دو کشور انگلستان و شوروی روبه‌رو شد و به اشغال آن‌ها درآمد (گروه جامی، ۱۳۸۱: ۸۳). بنابراین جدای از وضع اضطراری ناشی از جنگ و نیز تمایلات استراتژیکی دولتمردان آمریکایی، دولت ایران نیز تمایل شدیدی برای گسترش روابط با ایالات متحده ابراز کرد. در سوم شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ م، تلگراف مفصلی به امضای رضاشاه برای فرانکلین روزولت (Franklin Roosevelt)، رئیس جمهور آمریکا، مخابره شد: «... الطاف خود را با دخالت در این واقعه که کشوری بی‌طرف و صلح‌جو را که هیچ‌گونه همی جز حراست از آرامش و اصلاح کشور ندارد درگیر جنگ می‌نماید مبذول نمایند...» (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۲۸ و ۱۲۹).

روزولت چند روزی از پاسخ دادن به درخواست رضاشاه طفره رفت و سرانجام پس از آنکه نیروهای انگلیس و شوروی در شمال و جنوب ایران مستقر شدند، به رضاشاه نوشت که اشغال ایران را می‌بایست در پرتو تحولات جدید جهانی (خطر فاشیسم) تحلیل کرد. بنابراین، پاسخ روزولت به رضاشاه که در نامه عنوان کرده بود نمی‌دانم چرا دو دولت روس و انگلیس

اطلاع دادند که دولت ایالات متحده پس از اتمام جنگ در این منطقه نقش مهمی را در زمینه‌های مختلف ایجاد خواهد کرد و برنامه وسیعی در دست اجراست» (کدی، ۱۳۸۵: ۲۰۳). بنابراین قانون اجازه استخدام و حدود اختیارات میلپو مشتمل بر شانزده ماده^۳ در جلسه ۲۱ آبان ۱۳۲۱/نوامبر ۱۹۴۲، به تصویب مجلس شورای ملی رسید. او در نهم بهمن ماه همان سال، وارد ایران شد و اختیارات گسترده‌ای را در امور مالی به دست آورد (میلپو، ۱۳۷۰: ۷۵).

میلپو طی سه سال مأموریت خود، نه تنها به اوضاع اقتصادی سروسامانی نداد بلکه این بار هماهنگ با متفقین، علیه ملت ایران کار کرد و زمینه نفوذ گسترده و کنترل حیات سیاسی و اقتصادی ایران را از جانب ایالات متحده در دهه‌های آینده فراهم آورد (بهنود، ۱۳۷۷: ۲۳۰). در این مقطع، به اقدامات وی توجه نشده و با مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو شد.^۴ بنابراین وی در در نامه‌ای به نخست‌وزیر، استعفای خود را اعلام کرد. بیات نیز با حضور در مجلس، تصمیم دولت مبنی بر قبول استعفای او را اعلام کرد که این تصمیم را اکثریت نمایندگان مجلس تایید کردند (اطلاعات، ۱۳۲۳، ش ۵۶۸۴: ۱).

در خلال این سال‌ها، در دست گرفتن سازمان نیروهای مسلح ایران، از دیگر راه‌های نفوذ آمریکایی‌ها در ایران بود. از این رو، هم‌زمان با ورود هیئت مالی به ایران، دو هیئت دیگر از مستشاران آمریکایی برای اصلاح ارتش و ژاندارمری استخدام شدند. بر اساس اسناد موجود، دولت ایران از دولت آمریکا تقاضای اعزام مستشاران نظامی کرده بود که با این خواسته موافقت شد. در این راستا، در مهرماه ۱۳۲۱/اکتبر ۱۹۴۲، هیئت مستشاری نظامی به ریاست ژنرال ریدلی (Ridley) و مستشاران ژاندارمری به ریاست سرهنگ نورمن شوارتسکف (Norman

شوروی به وجود آمده بود. به همین علت محمد شایسته، وزیرمختار ایران، در مذاکره با مقامات وزارت خارجه آمریکا گفته بود: «دولت ایران از هر جهت به ایالات متحده اعتماد دارد و نجات ایران در گرو تعهد جدی و محکم آمریکا است» (روبین، ۱۳۶۳: ۲۶).

با استعفای محمدعلی فروغی از نخست‌وزیری، شاه در روابط خود با انگلیسی‌ها با مشکلات روزافزونی روبه‌رو شد تا جایی که انگلیسی‌ها برای تهدید شاه، زمزمه بازگشت سلطنت قاجار را ساز کردند. در این گیرودار، محمدرضاشاه به رئیس‌جمهور آمریکا متوسل شد (تأثیر متغیر یک داخلی). در نتیجه تماس‌های محرمانه آن‌ها، روزولت که موقعیت را برای نفوذ در ایران مناسب تشخیص داد، تصمیم گرفت نیروی بیشتری در ایران پیاده کند. در یکی از گزارش‌های سفارت، از «به مصلحت بودن گمارده شدن فوری آمریکاییان در مواضع استراتژیک دولت ایران سخن رفته بود» (لاجوردی، ۱۳۷۷: ۳۱۵). روزولت همچنین در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۱/۲ مه ۱۹۴۲، در چارچوب «قانون وام و اجاره» مبلغ ۴۱/۵ میلیون دلار به صورت بلاعوض در اختیار ایران گذاشت (تأثیر متغیر یک و دو خارجی) (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). باید گفت این تماس‌ها متأثر از استراتژی جدید دولت آمریکا و نیز منافع رو به رشد آن‌ها بود و زمینه را برای تسلط همه‌جانبه این کشور بر شئون مختلف ایران فراهم می‌آورد.

به علت مواجهه دولت ایران با بحران‌های اقتصادی، دولتمردان ایرانی تصمیم گرفتند آرتور میلپو را دوباره استخدام کنند. در این راستا، زمانی که قوام در سال ۱۳۲۱ ش/۱۹۴۲ م نخست‌وزیر ایران شد، از آمریکا خواست برای ایجاد نظم در اوضاع نابسامان اقتصادی کشور هیئتی مالی به ایران اعزام کند (متغیر دو داخلی). میلپو در کتاب خود آورده است که وزارت خارجه آمریکا از او مصراانه خواست که این مأموریت را قبول کند: «به من

در آذرماه ۱۳۲۲/نوامبر ۱۹۴۳ که کنفرانس سران سه کشور آمریکا و شوروی و انگلیس در ایران برگزار شد، روزولت حمایت بی‌دریغی از ایران کرد (برژکف، ۱۳۵۷: ۱۸۸ تا ۱۹۰). پاتریک هورلی (Patrick Hurley)، مشاور روزولت و فرستاده مخصوص او به خاورمیانه که طراح اصلی «اعلامیه سه جانبه» بود، پس از آنکه موفق شد امضای سران سه کشور را در زیر اعلامیه گرد آورد با خوشحالی نزد دریاسالار ویلیام لیهی (William Leahy)، مشاور نظامی روزولت، شتافت و فریاد زد: «بالاخره من این کار را کردم!» (روبین، ۱۳۶۳: ۳۰).

بنابراین، این دوره را باید زمینه‌ساز نفوذ گسترده و کنترل حیات سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران از جانب ایالات متحده در دهه‌های آینده دانست؛ در واقع، آمریکا در اوایل دهه ۱۹۴۰م/دهه ۱۳۲۰ش، احساس می‌کرد به منظور محافظت از منافع مشهودی که در وهله اول روی پیمان با متفقین متمرکز بود، باید وارد صحنه مبارزات در ایران شود. علاوه بر این، به محافظت از منافع اقتصادی خود در منطقه نیز توجه می‌کرد (بیل، ۱۳۷۱: ۸۰). از این رو، جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن را باید نقطه عطفی در روند مداخله‌گرایی و توسعه و گسترش نفوذ و تفوق آمریکا در ایران تلقی کرد. با توجه به وضعی که جنگ به وجود آورده بود، این روند توانست به تدریج جای قدرت‌های سنتی، به خصوص انگلیس را در ایران بگیرد.

سیاست آمریکا در قبال ایران در سال‌های اولیه جنگ

سرد

جنگ جهانی دوم بستر بسیار مناسبی برای کشورها و شرکت‌های نفتی خارجی فراهم آورد تا به منابع زیرزمینی بسیار غنی ایران، از جمله نفت، توجه ویژه‌ای کنند. به عبارت دیگر، در این سال‌های بحرانی، ایران به میدان مناسبی برای «شکار امتیازات نفت» (علم، ۱۳۷۱: ۸۰) تبدیل شده بود. در کل تا سال ۱۳۲۰

(Schwarzkopf) وارد تهران شدند (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۵۰ و (۱۵۱). اوضاع به گونه‌ای بود که والاس موری (Wallace Murray)، وزیرمختار آمریکا، در اوت ۱۹۴۲/مرداد ۱۳۲۱ با افتخار به سامنرولز (Samnrvlz)، معاون وزارت خارجه آمریکا، تلگراف زد: «به زودی ما در وضعی خواهیم بود که عملاً ایران را اداره خواهیم کرد» (متغیر یک خارجی) (مهدوی، ۱۳۸۶: ۸۹).

باید گفت وزارت خارجه آمریکا مصمم بود تا از اعزام مستشاران نظامی به ایران استفاده کرده و منافع و علایق خود را در مسائل ایران، به طور مثبت و قاطع تأیید و تعقیب کند؛ «به طوری که در دسامبر ۱۹۴۲/آذر ۱۳۲۱، سی هزار سرباز به ایران گسیل داده شد» (فوران، ۱۳۷۷: ۴۰۴). با آغاز سال ۱۹۴۳ م/زمستان ۱۳۲۱ جان جرنگان (John Jernegan)، کارشناس امور خاور نزدیک در وزارت خارجه آمریکا، در گزارشی که برای وزیر خارجه آمریکا تهیه کرد نوشت: «سیاست مداخله‌جویانه انگلیس و روس در ایران مردم را نسبت به هر دو دولت بدبین ساخته است و آمریکا باید این خلاء را با تعقیب سیاستی در جهت جلب دوستی و اعتماد ایرانیان پر کند» (تأثیر متغیر یک و دو خارجی) (الکساندر، ۱۳۷۸: ۱۵۲ تا ۱۶۰).

می‌توان گفت در این دوران، سیاست آمریکا همچنان مبتنی بر جلب دوستی ایران بود. اسناد و مدارک رسمی و دولتی آمریکا و انگلستان به خوبی روشن می‌کند که در این زمان، ایالات متحده آمریکا دارای «منافع مستقیم و روبه افزایش» در ایران بوده است. در یادداشتی که وزارت خارجه انگلستان برای وزارت خارجه آمریکا ارسال کرده، چنین آمده است: «وزارت خارجه انگلستان مایل است تا توافق خود را درباره اهمیت روزافزون و رو به افزایش منافع آمریکا در ایران را به طور رسمی اعلام دارد» (متغیر یک خارجی) (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۷۵). از این رو، دولت آمریکا قبل از پایان جنگ جهانی دوم شروع به گسترش منافع خود در ایران کرد.

موضوع را که «ترجیح می‌دهد امتیاز را به آمریکایی‌ها بدهد» به سفیر آمریکا در تهران یادآورد شده بود (تأثیر متغیر یک و دو داخلی) (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

در این میان، در شهریور ۱۳۲۳/سپتامبر ۱۹۴۴، با ورود هیئت شوروی به ریاست سرگئی کافتارادزه (Kavtaradze Sergey) به تهران، موضوع نفت ایران وارد مرحله جدیدی شد. «شوروی‌ها بر این باور بودند که شمال ایران حریم یا منطقه نفوذ آنهاست و امتیاز نفت این منطقه به آنها تعلق دارد» (تأثیر دو خارجی) (روبین، ۱۳۶۳: ۸۱). در چنین اوضاع و احوالی، دکتر مصدق طرح منع واگذاری امتیاز نفت ایران به بیگانگان را به هر عنوان، در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳/۲ دسامبر ۱۹۴۴ تسلیم مجلس کرد و آن را در همان مجلس به تصویب رساند (ساتن، ۱۳۷۲: ۱۳۲). این اقدام مجلس در آن اوضاع، عملی جسورانه بود. مصدق همچنین درباره امتیازخواهی آمریکایی‌ها گفت: «آنهايي که می‌گویند اعطای امتیاز به شرکت‌های تابعه دولت آمریکا، از این لحاظ که آن دولت با ما مجاور نیست خالی از ضرر است در اشتباهند... آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق کند» (نجاتی، ۱۳۷۸: ۱۵۲/۱). به هر حال، رقابت قدرت‌ها بر سر گرفتن امتیازات نفت ایران با تصویب قانون منع مذاکرات درباره اعطای امتیازات نفت به طور موقت پایان گرفت.

در واقع در این دوران، دو اصل در ذهن سیاست‌گذاران آمریکا دارای بیشترین درجه اهمیت بود: اصل نخست حول محور فعال‌گرایی جهانی و نفت بود؛ اصل دیگر متمرکز بر چالش کمونیسم و شوروی بود (کگلی، ۱۳۸۲: ۷۱). بنابراین «این تحولات سر آغاز یک جنگ سرد نوپا در ایران بود» (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۴۴). از این رو، با خاتمه جنگ جهانی دوم که به دنبال آن، آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی آشکارا در پی

ش ۱۹۴۱ م، تلاش ایالات متحده در زمینه گرفتن امتیاز نفت در ایران هر بار با ناکامی روبه‌رو شده بود؛ اما در بحبوحه جنگ جهانی دوم، به علت ارزیابی جدید از وضعیت و موقعیت استراتژیک ایران و نیز پی بردن به وجود منابع و ذخایر عظیم نفتی ایران، دولت آمریکا که در راستای تحقق اهداف و منافع فزاینده‌اش گام برمی‌داشت، به ایران و منابع آن حساسیت بیشتری نشان می‌داد. «بررسی سوابق و مدارک نشان می‌دهد که علایق نفتی آمریکا در روند پیچیده سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده در قبال ایران، در طول دهه ۱۹۴۰ م/۱۳۲۰ ش مؤثر بود» (بیل، ۱۳۷۱: ۵۲).

در سال ۱۹۴۳ م/۱۳۲۳ ش علی سهیلی، نخست‌وزیر وقت، از وزیرمختار آمریکا در تهران خواست تا تمایل دولت ایران را برای استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی ایران توسط کمپانی‌های نفتی آمریکا، مانند واکيوم (Vacuum)، به اطلاع وزارت خارجه آمریکا برساند (تأثیر دو داخلی). وزارت خارجه آمریکا در این زمینه، در یادداشتی نوشته بود: «دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد چنانچه کمپانی‌های نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد استفاده نمایند...» (تأثیر متغیر یک خارجی) (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

در حالی که نمایندگان این کمپانی مشغول مذاکره بودند، شرکت نفتی انگلیسی رویال داچ شل (Royal Dutch Shell) نیز نمایندگان خود را برای گشودن باب مذاکرات با مقامات ایرانی درباره امتیاز نفتی به تهران فرستاد. هم‌زمان، شرکت نفتی دیگر آمریکا، یعنی سینکلر (Sinclair) هم نمایندگانی برای ارائه پیشنهاد به ایران گسیل کرد. مقامات دولت ایران تمایل بسیاری داشتند که دولت آمریکا را دارای منافع مستقیمی در ایران کنند تا در مقابل دو قدرت انگلیس و شوروی، از حمایت و پشتیبانی آمریکا برخوردار شوند. علی سهیلی به صراحت این

اهداف امپریالیستی برآمد، جنگ سرد میان دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری آغاز شد. بر این اساس، سیاستمداران آمریکایی شیوه‌های مختلفی را برای محدود کردن نفوذ شوروی و تعدیل موازنه قوا میان دو ابرقدرت پیشنهاد می‌کردند (کسینجر، ۱۳۸۳: ۴۵/۲).

به عبارت دیگر، «نخستین هدف سیاسی آمریکا در ایران، مقابله با سیاست توسعه‌طلبانه شوروی بود و ایران نخستین میدان جنگ سرد به شمار می‌آمد» (روبین، ۱۳۶۳: ۲۷). با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۳ ش/ ۱۹۴۵ م، نیروهای آمریکایی در مهلت شش ماهه‌ای که بر اساس تصمیمات کنفرانس سران متفقین در تهران، برای تخلیه ایران از نیروهای خارجی پیش‌بینی شده بود، ایران را تخلیه کردند. ولی دولت شوروی به بهانه‌های مختلف، از بیرون بردن نیروهای خود از ایران خودداری کرد. در ۶ مارس ۱۹۴۶/۱۶ اسفند ۱۳۲۴، دولت آمریکا اعلام کرد که سفیر آن کشور در مسکو، طی یادداشتی از دولت شوروی دعوت کرده است که نیروهای خود را هر چه زودتر از ایران فراخواند (فونتن، ۱۳۶۶: ۳۶۱/۱).

در این میان، دسته‌های مسلحی از عناصر کمونیست در شهرهای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زدند و با کمک ارتش سرخ شوروی، تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان را اعلام کردند. «بحران آذربایجان و ادامه مداخلات شوروی نه تنها در تعیین خط‌مشی ایالات متحده در قبال ایران که به دنبال فرصتی بود تا در برابر فشارهای شوروی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند، بلکه در قبال کل منطقه خاورمیانه مؤثر واقع شد» (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۹۵). با بحرانی شدن اوضاع، دولت آمریکا از این مسئله نگران شد و در ماه دسامبر ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش، جیمز برنز (James Byraes) وزیر خارجه آن کشور،

موضوع را به طور خصوصی با جوزف استالین (Joseph Stalin) در میان نهاد. «استالین به برنز جواب داد بر ما لازم است که از میدان‌های نفتی باکو محافظت نماییم» (تأثیر متغیر دو خارجی) (علم، ۱۳۷۷: ۸۶).

دولت ایران که با این چشم‌انداز ناخوشایند مواجه بود، با پشتیبانی و حمایت آمریکا مسئله را به سازمان ملل متحد ارجاع داد. «برنز وزیر امور خارجه آمریکا در مذاکرات شورای امنیت قویاً بر این خواست دولت آمریکا پافشاری می‌کرد که ایالات متحده هر کاری را که برای وادار ساختن شوروی به خروج از ایران لازم باشد، انجام خواهد داد» (کاتم، ۱۳۸۳: ۲۴۶). به نظر می‌رسد که طرح دعوا در سازمان ملل و نیز حمایت محکم آمریکا از ایران، در واداشتن شوروی به حصول نوعی توافق با ایران نقش تعیین‌کننده ایفا کرد؛ چرا که در اوایل سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۶ م، فرماندهی ارتش شوروی اعلام کرد که «اگر اتفاق غیرمترقبه‌ای روی نهد، تخلیه خاک ایران از ارتش سرخ در عرض ۵ الی ۶ هفته خاتمه خواهد یافت». متعاقب آن سادچیکوف (Sadchykf)، سفیر جدید شوروی در تهران، به قوام گفت در صورتی که با تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی موافقت کنند، نیروهای روسی تمام خاک ایران را تخلیه خواهند کرد. نخست‌وزیر ایران موافقت خود را مشروط به تصویب مجلس پانزدهم گذاشت. با موافقت طرفین، در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵/۱۹۴۶ م، موافقتنامه قوام و سادچیکوف به امضا رسید (فونتن، ۱۳۶۴: ۳۶۱/۱).

با امضای این توافقنامه، آخرین واحدهای ارتش شوروی ایران را ترک کردند. به گفته هری ترومن (Harry Truman)، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، «در سال ۱۹۴۶ م [۱۳۲۵ ش] من مجبور شدم

کودتای انگلیسی‌آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹/اگوست ۱۹۵۳، منابع و منافع نفتی ایران بین آمریکا و انگلیس تقسیم شد. این گونه، شکارگاه اختصاصی انگلیسی‌ها آرام آرام از دست آن‌ها خارج شد و آمریکا آن را تصاحب کرد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

عوامل نقش‌آفرین در روابط میان ایران و آمریکا

الف. عوامل داخلی

در سده نوزدهم میلادی، کشور ایران به تدریج به میدان رقابت استعماری قدرت‌های عمده اروپایی کشیده شد. به طوری که دو قدرت مسلط جهانی آن قرن، یعنی روس و انگلیس، نوعی رژیم «اداره مشترک» (مهدوی، ۱۳۸۴: ۳۷۲) در ایران برقرار کردند. از یادداشت‌های شخصی ناصرالدین‌شاه، می‌توان به دخالت و حتی اشراف دول استعمارگر بر سیاست داخلی و خارجی ایران، به خصوص بر سلاطین قاجار، پی برد: «می‌خواهم به جنوب بروم سفیر روس اعتراض می‌کند، می‌خواهم به شمال بروم سفیر انگلیس اعتراض می‌کند، ای مرده‌شور این مملکت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید» (مدنی، ۱۳۶۱: ۷۱).

بنابراین روند طولانی دخالت روسیه و انگلیس در امور ایران، نخبگان سیاسی و روشنفکران و حتی مردم را متوجه قدرت‌های دیگر کرد. آن‌ها امیدوار بودند در پناه این سیاست، از مداخلات دو قدرت سنتی بکاهند و با ایجاد برخورد منافع در ساختار قدرت نظام بین‌الملل، منافع ملی خود را حفظ کنند و آن را افزایش دهند. در اصطلاح علم روابط بین‌الملل، این نیرو به «قدرت سوم» موسوم است. از طرفی، اوضاع خراب اقتصادی ناشی از مداخلات روس و انگلیس در سیاست‌های داخلی کشور، بر گرایش مقامات ایرانی به این نیرو بسیار تأثیر داشت. با توجه به معیارهای آن

اولتیماتومی به نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی فرستاده از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه‌گانه را رعایت نماید» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۵). بی‌شک اوضاع بین‌المللی و داخلی، تلاش‌های قوام را در رسیدن به موفقیت تسهیل کرد؛ ولی نقش عمده خود او را هم نباید نادیده گرفت (عظیمی، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علت این همه حمایت و پشتیبانی آمریکا از ایران چه بود؟ به نظر می‌رسد علت این سیاست حمایتی آمریکا در قبال ایران را باید در علایق رو به رشد ایالات متحده در منطقه و روابط رقابت‌آمیز و گاهی خصمانه آن با شوروی و حتی انگلیس جستجو کرد. سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی در صدد به اجرا درآوردن سیاست‌هایی بودند که حامی و حافظ منافع دولت آمریکا باشد. برای آمریکاییان عواملی همچون نفت، به ویژه خواست یک امتیاز نفتی در ایران و دفاع از منافع نفتی آمریکا در منطقه، هر یک نقش مهمی در بحران ایران داشتند. شاهد این مدعا هشدار است که وزارت خارجه آمریکا به سفیر آن‌ها در تهران داده بود که: «هیچ کس نباید این تصور را به مخیله راه دهد که عزم ما در اجرای تعهداتمان در منشور سازمان ملل و بیانیه ایران، به نحوی هر چند اندک از نوعی سودجویی شخصی در نفت ایران تأثیر پذیرفته است» (فاوست، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

در طی این سال‌های بحرانی، حمایت و پشتیبانی آمریکا از ایران، در مقابل ضعف دولت انگلستان و کوشش شوروی برای توسعه‌طلبی و گسترش ایدئولوژی سیاسی خود، ایران را به صحنه تغییر تاکتیک جدید توسعه‌طلبی آمریکا و تشخیص ضعف سیاسی اقتصادی بریتانیا و امکان عملی ساختن سیاست آمریکا تبدیل کرده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۵۴). در واقع در اثر تضعیف انگلستان، مشاهده شد که چند سال بعد و پس از سقوط مصدق، در جریان

بیش از یک قرن از اعلام آموزه مونروئه^۵ (Doctorin Monroe) و با ورود به جنگ جهانی اول و دوم، به صورت عملی و رسمی اصل انزوگرایی را کنار گذاشتند. بعد از اتخاذ این خطی مشی، به گمان آنان هر حادثه‌ای در هر نقطه از جهان می‌توانست منافع ملی آنان را به خطر اندازد و حساسیتشان را برانگیزد (امروز، ۱۳۶۳: ۲۹ و ۳۰). در واقع از این زمان و طی پروس‌های تدریجی و آرام، خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا تغییر کرد و حاکمان این کشور به سوی سیاست مداخله‌گرایی گام برداشتند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا نیز بیش از ۸۵ درصد افزایش یافت و سهم این کشور از تجارت جهانی، از ۱۱ درصد در سال ۱۹۱۳ م/۱۳۳۱ ق، به ۱۴ درصد در سال ۱۹۲۸ م/۱۳۰۶ ش رسید؛ اما مسئله این بود که این رشد عظیم اقتصاد و صنعت، با سیاست خارجی آمریکا تناسبی نداشت (شوپ، ۱۳۶۴: ۷۱).

در همین زمان و با کشف نفت و آشکار شدن موقعیت ژئوپولیتیکی ایران برای مقامات آمریکایی، ایران کانون منازعات و رقابت این کشور با انگلیس و شوروی شد. والتر لیپمن (Lippmann Walter)، مفسر مشهور آمریکایی، در تشریح سیاست آمریکا در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه در همان زمان نوشت: «از نظر آمریکا منطقه خاورمیانه اهمیت استراتژیکی فوق‌العاده‌ای دارد و از لحاظ نفت دارای ثروت افسانه‌ای است... در حال حاضر، روس و انگلیس قادر نیستند... سرمایه و کارشناسان فنی لازم مورد نیاز کشورهای خاورمیانه را تامین نمایند. اما ایالات متحده آمریکا آماده است این مسئولیت را بر عهده بگیرد» (مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۶ و ۳۷).

بنابراین اصطکاک منافع این سه قدرت اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. از طرفی، انقلاب کمونیستی و

روزگار، این نیروی حمایت‌گر بایستی ویژگی‌هایی را شامل می‌شد تا بتواند توجه مردم کشور را جلب کند. از جمله این ویژگی‌ها نداشتن منافع مستقیم در کشور ضعیف، دوری جغرافیایی از آن، نداشتن پیشینه استعماری و برخورداری از چهره‌ای موجه نزد واحدهای کوچک نظام بین‌الملل بود؛ بنابراین ایران به این امید، شروع به جستجوی یک هم‌پیمان نیرومند در میان دول غیرهمجوار کرد (نائبیان، ۱۳۷۳: ۳۷۲).

به عنوان نمونه، می‌توان به مکاتبات ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۸ ش/۱۸۸۹ م) با کلیولند (Cleveland)، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اشاره کرد (فرمانفرمایان، ۲۵۳۵: ۴۲). در واقع، هم‌زمان با به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه و شدت گرفتن رقابت روسیه و انگلستان در ایران، تصمیم گرفته شد که با توجه به ویژگی‌های برخی از کشورها از جمله اتریش، فرانسه، سوئد، بلژیک، آلمان و بالاخره ایالات متحده آمریکا از این کشورها به عنوان قدرت سوم، در سیاست خارجی ایران بهره‌برداری شود (یسلسون، ۱۳۸۳: ۶۵ تا ۷۲). در اینجا به نکته‌ای که باید توجه کرد، شباهت این عوامل با متغیرهای داخلی، فرد، دیوانسالاری و جامعه است.

ب. عوامل خارجی

ایالات متحده آمریکا در آستانه ورود به سده بیستم میلادی، به تدریج با افزایش توان سیاسی اقتصادی، سیاست مداخله در امور کشورهای دیگر را پی گرفت و در صدد برآمد جای پای در کشورهای خاور دور بیابد. در واقع، با نیرومند شدن آمریکا که در اثر دو عامل «قدرت رو به گسترش آن و فروپاشی نظام بین‌المللی متمرکز در اروپا» (کسینجر، ۱۳۸۳: ۷۱) بود، این کشور دایره نفوذ و ملاحظات خود را گسترش داد؛ به نحوی که اندکی

آمریکا با انگلیس و شوروی؛ ج. استقلال در سیاست خارجی و به طور کلی، منافع فزاینده این کشور در ایران. در واقع رد پای این عوامل، در تمامی وقایع مربوط به روابط دو کشور به نحو بارزی هویدا است. از سوی دیگر، چنان که ذکر آن رفت، شروع روابط بین دو کشور را می‌بایست با متغیرهای داخلی و توسعه روابط را علاوه بر متغیرهای داخلی، با متغیر خارجی تجزیه و تحلیل کرد.

نتیجه

در فضای حاصل از دگرگونی دیپلماسی سنتی تر دول استعماری روس و انگلیس، فکر داشتن مناسبات با آمریکا در ذهن دولتمردان ایرانی شکل گرفت. امید برای خروج از بحران‌های سیاسی و اقتصادی، در این طریق سهم عمده داشت. هر چه اوضاع به جلوتر پیش رفت و در نتیجه تغییر سلطنت قاجار به پهلوی و برتری جهانی آمریکا در پرتو پیامدهای حاصل از جنگ‌های جهانی، جایگاه آمریکا در سیاست‌های منطقه برجسته‌تر شد. به موازات آن نیز، تلاش‌های این کشور برای داشتن مناسبات نزدیک‌تر با ایران بیشتر شد.

از سوی دیگر، سیر تاریخی روابط دو کشور نشان می‌دهد که منافع رو به رشد آمریکا در ایران، از مهم‌ترین عوامل گسترش مناسبات و علاقه‌مندی آمریکایی‌ها به ایران بوده است؛ به طوری که عوامل نقش‌آفرین در روابط دو کشور، به تدریج از متغیرهای داخلی به متغیرهای خارجی تمایل پیدا کرد. در این میان، جنگ جهانی دوم فرصت بسیار مناسبی برای آمریکا ایجاد کرد تا خط‌مشی مداخله‌گرانه خود را به سراسر دنیا تسری بخشد. در واقع اوضاع جنگ و همچنین جنگ سرد که بلافاصله بعد از آن شروع شد، تحولات مهمی را در سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران ایجاد کرده و ایالات متحده را به موقعیت

گسترش روزافزون آن و لزوم جلوگیری از آن، باعث شد که مقامات آمریکایی توجه خاصی به ایران مبذول دارند. از این رو، در حدود نیم قرن، کمونیسم ستیزی و سدّ بندی در برابر نفوذ اتحاد شوروی شاخص سیاست خارجی آمریکا بود که اولویت‌های داخلی و خارجی را تعیین می‌کرد. این اصول همراه با جهان‌گرایی و قدرت نظامی و مداخله‌جویی، به صورت موضوعات دائمی سیاست خارجی آمریکا درآمدند (کگلی، ۱۳۸۲: ۲).

به عبارت دیگر، روند سیاست خارجی آمریکا در جهت مداخله در سیاست‌های جهانی، به جایی رسید که استراتژی بزرگ آن کشور برای حراست از منافع بین‌المللی ایالات متحده در «منطقه بزرگ» نیز تدوین شد (متقی، ۱۳۷۶: ۳۸)؛ بنابراین از نیمه دوم قرن بیستم، خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا براساس گسترش دایره نفوذ و ازدیاد تسلط بر مناطق استراتژیک جهان تعیین و ترسیم می‌شد.

با توجه به مطالبی که ذکر آن رفت، می‌توان متغیرهای دخیل در رابطه ایران و آمریکا را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. در تقسیم‌بندی عوامل داخلی، می‌توان به متغیرهای زیر اشاره کرد: الف. متغیر تصمیم‌گیری‌های فردی، شامل شکل‌گیری نوعی جهت‌گیری قدرت سوم در بین مقامات ایرانی متأثر از فشار روزافزون روس و انگلیس (اقدامات ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر، قوام، رضاشاه و محمدرضا شاه و...)؛ ب. متغیر دیوانسالاری حکومتی، شامل تأثیر قوه مجریه و مقننه و همراهی این دو، در گرایش رابطه با آمریکا به علت اقتصاد نابسامان کشور؛ ج. متغیر جامعه، شامل نگرش مثبت مردم به آمریکا، به علت نداشتن سابقه استعماری.

عوامل خارجی را نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. منافع آمریکا (ژئوپولوتیک- نفت)؛ ب. رقابت

علنی در امور سایر کشورها بود. از این خط‌مشی و استراتژی، تحت عنوان راهبرد «انزوای ملی» یاد شده است. برای توضیح بیشتر در این باره: (ن. ک: بهزادی، ۱۳۵۲: ۲۹۰ تا ۲۹۳).

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- . آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و فتاحی، تهران: نی.
- . آدمیت، فریدون، (۱۳۶۲)، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- . احمایی، زینب، (۱۳۸۲)، مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . الکساندر، یونا و آلن ناز، (۱۳۷۸)، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه سعیده لطفیان و علی صادقی، تهران: قومس.
- . الهیار صالح به روایت اسناد، (۱۳۸۱)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . امبروز، استفان، (۱۳۶۳)، روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابنده، تهران: چاپخش.
- . اوسطی، علیرضا، (۱۳۸۲)، ایران در سه قرن گذشته، ج ۲، تهران: پاکتاب.
- . برژکف، والتین، (۱۳۵۷)، کنفرانس سران بزرگ، ترجمه ویدا ایزدی، تهران: توکا.
- . بنجامین، ساموئل، (۱۳۶۹)، سفرنامه بنجامین، ترجمه حسین کردبچه، تهران: علمی.
- . بهار، ملک‌الشعرا، (۱۳۵۷)، تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، تهران: کتاب‌های جیبی.
- . بهزادی، حمید، (۱۳۵۲)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: کتابفروشی دهخدا.

استراتژیک و نیز منابع نفتی ایران بیش از پیش حساس کرد. به نحوی که در این مقطع، منافع سیاسی اقتصادی آمریکا در ایران از شکل ساده و تا حدودی بی‌اهمیت، به شکل پیچیده و دارای اهمیت تبدیل شد.

از این حیث وقایع چند سال بعد، یعنی جریان ملی کردن صنعت نفت ایران و موضع نهایی دولت آمریکا در قبال دولت دکتر مصدق که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۹/۱۳۳۲/۱۹۵۳ متبلور شد، برای مردم و رجال سیاسی روشن کرد که با وجود خوشبینی بخشی از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی، سیاست خارجی آمریکا تفاوتی اساسی با رویه دیگر دولت‌های استعماری، همچون انگلیس، نداشت.

پی‌نوشت

۱. بهره‌گیری از قدرت سوم در تنظیم روابط خارجی، در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و روی‌آوری ایران به فرانسه در عصر ناپلئون نیز تجربه شده بود. تجربه‌ای که ناموفق از کار درآمد. برای توضیح بیشتر در این باره: (ن. ک: فرمانفرمایان، ۲۵۳۲: ۳۸ و ۳۹).
۲. به علت شباهت این متغیر با متغیر نقش در ایران، این مقاله درباره هر دو متغیر در داخل متغیر فردی بحث می‌کند.
۳. برای توضیح بیشتر درباره مفاد شانزده‌گانه قانون استخدام میلسپو: (ن. ک: احمایی، ۱۳۸۲: ۱۳۶ تا ۱۴۰).
۴. برای توضیح بیشتر در این باره: (ن. ک: سلیمانی دهکردی، ۱۳۹۲).
۵. تا سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی، آمریکایی‌ها به علل خاصی که بیشتر جنبه داخلی داشت و به مسئله ایجاد ساختار سیاسی و توسعه اقتصادی و صنعتی این کشور تازه تاسیس ارتباط می‌یافت، نوعی خط‌مشی و استراتژی را در سیاست خارجی خود اعمال می‌کردند که مبتنی بر نداشتن مداخله صریح و

- . بهنود، مسعود، (۱۳۷۷)، از سیدضیاء تا بختیار، تهران: جاوید.
- . بیل، جیمز، (۱۳۷۱)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: شهرآب.
- . بینا، علی اکبر، (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- . پرلاف، جیمز، (۱۳۷۱)، سایه‌های قدرت، ترجمه کریم میرزایی، تهران: رسا.
- . جامی، (۱۳۸۱)، گذشته چراغ راه آینده، ویراستار بیژن نیک‌بین، چ ۳، تهران: نیلوفر.
- . ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.
- . -----، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران: پازنگ.
- . رضازاده ملک، رحیم، (۱۳۵۰)، تاریخ و روابط خارجی ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران: طهوری.
- . روین، باری، (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- . روحانی، فؤاد، (۱۳۵۲)، تاریخ ملی شدن صنعت شدن ایران، تهران: کتاب‌های جیبی.
- . ساتن، ال، (۱۳۷۲)، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس طوسی، تهران: صابرین.
- . سیف‌زاده، سیدحسن، (۱۳۵۷)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت خارجه.
- . شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۴)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.
- . شیخ‌الاسلامی، جواد، (۱۳۶۸)، اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- . طلوعی، محمود، (۱۳۸۴)، حدیث نیک و بد؛ تاریخ پرماجرایی روابط ایران و آمریکا، تهران: علم.
- . عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- . -----، (۱۳۶۹)، «قوم‌السلطنه و سودای چیره‌گر قدرت»، هفتاد مقاله، ج ۳، گردآوری مقالات ایرج افشار و یحیی مهدوی، تهران: اساطیر.
- . علم، مصطفی، (۱۳۷۷)، نفت، قدرت و اصول؛ پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: چاپخش.
- . فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: پیام.
- . فاوست، لویز، (۱۳۷۴)، ایران و جنگ سرد؛ بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- . فرانکل، جوزف، (۱۳۷۰)، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- . فرمانفرمایان، حافظ، (۲۵۳۲)، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
- . فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- . فونتن، آندره، (۱۳۶۶)، تاریخ جنگ سرد، ج ۲، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: نو.
- . کاتم، ریچارد، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- . کدی، نیکی، (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- . کسینجر، هنری، (۱۳۸۳)، دیپلماسی، ترجمه فاطمه

- سلطانی یکتا و رضا امینی، تهران: اطلاعات.
- کگلی، چارلز و اوجین ویتکف، (۱۳۸۲)، الگو و روند در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لاجوردی، حبیب، (۱۳۷۷)، در صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران؛ «سرآغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران»، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: علمی.
- مارش دیوید، جری استوکر، (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم امیرمحمد حاجی یوسفی، چ ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، تحولات سیاست خارجی آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، تهران: دادگستر.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: اسلامی.
- مکی، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: امیرکبیر.
- منصوری، جواد، (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر.
- موجانی علیرضا، (۱۳۸۴)، بررسی مناسبات ایران و آمریکا ۱۸۵۱-۱۳۲۵، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ)، (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.
- ، (۱۳۷۷)، صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران: علمی.
- ، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران: مؤلف.
- میروشنکف، ل.ی، (۱۳۴۵)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه دخانیاتی، تهران: فرزانه.
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۸)، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۲، تهران: رسا.
- یسلسون، آبراهام، (۱۳۸۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، تهران: البرز.
- ب. مقالات**
- سلیمانی دهکردی، کریم، (۱۳۹۲)، «مخالفت‌ها علیه میلسپو در ایران (۱۳۲۱-۱۳۲۳)»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره جدید، س ۵، ش ۳.
- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۸)، «میلسپو و مستشاران مالی در ایران (۱۹۲۲-۱۹۲۷ م)»، ترجمه مصطفی امیری، مطالعات تاریخی، س ۶، ش ۲۷.
- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۱، ش ۲.
- ج. مذاکرات مجلس**
- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم، قسمت دوم، ۱۳۲۸: ۸۶۲ و ۸۶۳.
- دوره چهارم، ۱۳۰۰: ۱۱۸ و ۱۱۹.
- د. روزنامه**
- اطلاعات، ۱۳۲۳، ش ۵۶۸۴: ۱.